

جنگ اخیر چرایی هزینه‌کرد در سوریه، لبنان و... را پاسخ داد

حق با آیت‌الله خامنه‌ای بود



علی‌ملکی خبرنگار گروه سیاست

وقتی جنگ به تهران رسید، عمق استراتژیک دیگر یک اصطلاح در بیانیه‌های نظامی نبود؛ واقعیت روزمره شد. این بار بمب‌ها نه در دیرالزور و قنيطرة که در تهران و ده‌ها شهر دیگر منفجر شدند. «ما وقتی سوریه را از دست دادیم، مجبور شدیم در تهران با اسرائیل بجنگیم. این جنگ ثابت کرد که نگاه آیت‌الله خامنه‌ای مبنی بر جنگیدن با اسرائیل در مرزهای خودش چقدر درست بود.» این جمله، بخشی از اظهارات ماشاء‌الله شمس الواعظین، روزنامه‌نگار اصلاح‌طلب، در گفت‌وگوی اخیرش است؛ جمله‌ای که به شکلی تلخ، سیاست‌های سال‌های گذشته را تأیید می‌کند. سیاست‌هایی که از سوی جریاناتی در داخل کشور مورد تخطئه قرار می‌گرفت.

سقوط دمشق تنها به معنای پایان دولت خاندان اسد نبود. این اتفاق، معادل از دست رفتن یک سنگر راهبردی و فروپاشی بخشی از خطوط دفاعی ایران در برابر تهدیدات منطقه‌ای بود. در شرایطی که ابومحمد جولانی، رهبر هیئت تحریرالاشام رسماً به‌دنبال عادی‌سازی روابطش با نتانیاهو استست دیگر نمی‌توان تهدیدهای گذشته را صرفاً یک بازی ژئوپلیتیکی یا رقابت قدرت‌ها دانست. جنگی که زمانی برای بخشی از جامعه‌دور از ذهن بود، حالا با واقعیت‌های روز کشور گره خورده است. در سال‌های گذشته، بخش قابل توجهی از فضای رسانه‌ای به زیر سؤال بردن حضور ایران در سوریه، عراق و لبنان اختصاص داشت. روایت‌هایی که آن حضور را اتلاف منابع یا ماجر اجویی‌های غیرضروری معرفی می‌کردند. اما با عقب‌نشینی تدریجی محور مقاومت، بازگشت داعش به بخش‌هایی از عراق و سوریه و فعال شدن هم‌زمان گروه‌های تروریستی و اسرائیل در مرزهای غربی ایران حالا پرسش اصلی تغییر کرده که «آیا می‌توان امنیت ایران را صرفاً با بستن مرزها تأمین کرد؟» حمله مستقیم اسرائیل به مناطق مسکونی و زیرساخت‌های هسته‌ای و امنیتی کشور بسیاری از ادعاهای رسانه‌های فارسی‌زبان را عملی‌ای اعتبار کرده است. با این حال، کم‌کاری نهادهای رسمی و چهره‌های سیاسی در تبیین درست و مستند سیاست‌های منطقه‌ای کشور، باعث شد روایت غالب، نه از جانب کارشناسان داخلی که توسط رسانه‌های فاندبگیر شکل بگیرد. اگر آن روایت‌ها زودتر و به‌درستی منتشر می‌شد، شاید افکار عمومی آمادگی بیشتری برای مواجهه با تحولات امروز داشت و فراتر از آن، شاید مسیر برای دفاع برون مرزی هموارتر می‌شد و امروز شاهد تعرض به خاک کشورمان نبودیم.

■ آغاز تهدید

بحران سوریه که در دی‌ماه ۱۳۸۹ با اعتراضات محدود آغاز شد، به‌سرعت از یک خیزش داخلی به میدانی برای رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شد. آنچه در ابتدا به نظر می‌رسید یک حرکت اعتراضی غیرمسلحانه است، با دخالت گروه‌های مسلح و پشتیبانی برخی کشورهای منطقه و فرانطقه، به جنگی تمام‌عیار تبدیل شد. صدور فرمان عفو عمومی و تلاش‌های فشار اسسد برای کنترل اوضاع نتیجه معکوس داد. آزادی برخی تروریست‌های خطرناک و پیوستن نیروهای ارتش به گروه‌های مسلح، دامنه بحران را تشدید و دومینوی سقوط شهرها را آغاز کرد.

جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به درخواست رسمی دولت سوریه و با رویکرد مستشاری فعالیت‌های خود را در این کشور آغاز کرد. با این حال، بحران سوریه با اعلام موجودیت جبهه النصره در اواخر ۱۳۹۰ و افراز جدیدی شد. این نقطه عطف ماهیت جنگ را از یک درگیری داخلی به مقابله با گروه‌های تکفیری و تروریستی چندملیتی تغییر داد. سقوط مناطق استراتژیک همچون ادلب، حومه حلب و القصیر تهدیدی جدی برای محور مقاومت به شمار می‌رفت؛ چرا که منجر به محاصره حزب‌الله لبنان و قطع ارتباط زمینی با سوریه می‌شد. در این شرایط گسترش حضور محور مقاومت با مشارکت نیروهای حزب‌الله لبنان، تیپ فاطمیان و مشاوران ایرانی برای جلوگیری از سقوط دمشق و محاصره لبنان اجتناب‌ناپذیر شد.

■ تهدیدات فرامرزی

درحالی‌که بحران سوریه پیچیده‌تر می‌شد، در غرب عراق گروه جدید و خطرناک داعش در حال شکل‌گیری بود. هسته‌های اولیه داعش با کمک مقامات سابق رژیم بعث عراق و آزادی برخی تروریست‌های سلفی توسط آمریکا، قدرت گرفت. این گروه در سال ۱۳۹۲ رسماً اعلام موجودیت کرد و به‌سرعت مناطق وسیعی از عراق و سوریه را به اشغال خود درآورد. حضور داعش نه‌تنها خطری برای دولت قانونی سوریه بود، بلکه یک تهدید امنیتی جدی برای ایران و منطقه محسوب می‌شد. تصرف رقه و موصل و اعلام خلافت، امنیت ملی ایران و حتی منطقه را به چالش کشید. از این لحظه به بعد حضور ایران در منطقه تغییر ماهیت داد. حفظ دولت سوریه به‌عنوان یک حاکمیت قانونی و مشروع برای مبارزه با تروریست‌ها ضروری بود. بحران سوریه حالا به یک بحران منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده بود. اگر دولت فشار اسد در آن زمان سقوط می‌کرد و سوریه به دست گروه‌های مسلح می‌افتاد، تمام سوریه به‌آسانی تقدیم داعش می‌شد. با گسترش سرزمین تحت اشغال داعش در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴، نیروهای ایرانی در سوریه و عراق مستقر شدند. گروه‌های مقاومت مردمی

با تدبیر مسردار شهید قاسم سلیمانی و دیگر فرماندهان مقاومت شکل گرفتند و تعداد نیروهای اعزامی به منطقه افزایش یافت. این مبارزه نه‌تنها برای حفظ امنیت مرزهای ایران، بلکه برای امنیت جهانی حیاتی بود. امروز که خطرات عدم برقراری امنیت در منطقه را دیده‌ایم، اهمیت اقدامات ایران بهتر درک می‌شود.

■ مستشاران در منطقه چه کردند؟

سرمایه‌گذاری ایران در منطقه و حضور مستشاری با وجود هزینه‌های انسانی و مالی دستاوردهای استراتژیک مهمی برای امنیت ملی و منطقه‌ای به همراه داشت. این حضور که با برخی شبهات و انتقادات همراه بود در واقع منجر به تقویت بنیه‌های امنیتی و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران شد. ایران توانست با حمایت از دولت سوریه و حزب‌الله لبنان محور مقاومت را تقویت کند. از سوی دیگر حضور مستشاری ایران در منطقه، تجربیات نظامی و اطلاعاتی کاربردی‌ای را برای نیروهای ایرانی به همراه داشت. این تجربیات در مواجهه با جنگ‌ها، مقابله با گروه‌های تروریستی و توسعه تاکتیک‌های نوین جنگی، نقشی حیاتی برای تقویت توان دفاعی کشور ایفا کرده است. این دانش و تجربه عملی، امروز در دفاع از مرزهای ایران و مقابله با هرگونه تهدید احتمالی، یک سرمایه گرانبها محسوب می‌شود. ایران همچنین نشان داد که توانایی تأثیرگذاری بر بحران‌های منطقه‌ای را دارد و نقشی تعیین‌کننده در معادلات قدرت ایفا می‌کند. این مسئله، پیام روشنی برای دشمنان ایران در منطقه بود که نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن نقش ایران، به اهداف خود دست یابند. این نفوذ، نه‌تنها در بعد نظامی، بلکه در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک نیز بروز یافته و به ایران امکان داد تا در مذاکرات و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای، حضوری فعال و تأثیرگذار داشته باشد.

حضور در سوریه، به ایران این امکان را داد تا عمق استراتژیک خود را گسترش دهد و از امنیت و منافع ملی خود در برابر تهدیدات فرامرزی دفاع کند. به بیان ساده‌تر، جنگ با تروریست‌ها در خارج از مرزها از ورود آن‌ها به داخل کشور و ایجاد ناامنی جلوگیری کرد. این عمق استراتژیک به ایران این توانایی را داده بود که تهدیدات را در فاصله دورتری از مرزهای خود مدیریت و از تبدیل شدن خاک ایران به میدان نبرد جلوگیری کند.

■ «نه غزه نه لبنان» علیه ایران

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که سیاست‌های منطقه‌ای ایران با آن مواجه بوده تبلیغات منفی و هفمندن رسانه‌های فارسی‌زبان و خارجی است که هزینه‌های ایران در منطقه را به عنوان صرف پول ملت برای کشورهای دیگر معرفی کرده‌اند. شعارهایی نظیر «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» که در سال

۱۳۸۸ مطرح شد، نمونه بارزی از این تلاش‌ها برای دوقطبی‌سازی و القای تقابسل بین منافع ملی و حمایت از محور مقاومت بود. این کارزار تبلیغاتی به مردم القا می‌کرد که حاکمیت به جای حل مشکلات داخلی و دغدغه رفاه مردم، پی مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر است. درحالی‌که ثابت شد حضور امنیتی ایران در کشورهای منطقه و هزینه‌کرده‌ایش چقدر می‌توانست در تأمین امنیت کشور مؤثر باشد.

در طول بیش از یک دهه، رسانه‌های وابسته به غرب با انتشار اخبار و تصاویر جعلی، سعی در تخریب وجهه ایران و القای جنایات جنگی در سوریه داشتند. آن‌ها ادعا می‌کردند که پول ملت ایران در جیب فشار اسد می‌رود و این رویه را بهانه‌ای برای تحریم ایران می‌دانستند. با این حال، با گذشت زمان و آشکار شدن ابعاد واقعی جنگ علیه تروریسم و حمله مستقیم رژیم‌صهیونیستی به ایران حقیقت کاملاً روشن شد.

■ دیوار پدافندی دوهزار نفره

یکی از مهم‌ترین هزینه‌هایی که ایران در منطقه متحمل شد، تلفات انسانی و شهادت رزمندهگان بود. درحالی‌که رسانه‌های فارسی‌زبان تلاش می‌کردند این تلفات را بزرگنمایی کنند یا آن‌ها را بی‌اثر جلوه دهند، اما آمار و واقعیت‌ها تصویر دیگری را نشان می‌دهند. در ۹ سال جنگ در سوریه، ایران حدود دو هزار شهید نظامی تقدیم کرد. این در حالی است که در طول دفاع دوازده‌روزه، بالای هزار شهید داشتیم که بیشترشان غیرنظامی بودند. مردان ایرانی جان خود را در سوریه و عراق و دیگر کشورهای منطقه فدا کردند تا مردم ایران در امنیت و آرامش زندگی کنند. آن‌ها در واقع از تبدیل شدن ایران به صحنه نبرد جلوگیری کردند و هزینه جنگ را در خارج از مرزها پرداختند.

■ کم‌کاری در نفوذ اقتصادی

یکی از نکات مهم درباره دفاع برون‌مرزی ایران عدم تلاش کافی برخی دولت‌ها برای حفظ موقعیت کشور در منطقه بود. به این معنا که با وجود دستاوردهای نظامی و امنیتی چشمگیر نفوذ اقتصادی‌ای که می‌توانست منجر به پایداری نفوذ امنیتی و نظامی شود، به‌درستی محقق نشد. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در کشورهای منطقه می‌توانست منافع متقابل ایجاد کرده و حضور ایران را از صرفاً نظامی به یک حضور چندوجهی و پایدار تبدیل کند. این مسئله به معنای تقویت روابط تجاری، فرهنگی و زیرساختی است که به نفع هر دو طرف می‌بود و نفوذ ایران را در منطقه عمق می‌بخشید. در نتیجه باید گفت حضور مستشاری ایران در سوریه نه‌تنها برای دفاع از دولت سوریه و محور مقاومت بلکه برای حفظ امنیت کشور، امنیت منطقه و مقابله با تهدیدات جهانی داشت.

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

فرهنگیتمان

خبر سپرده شدن قضاوت فینال جام‌جهانی باشگاه‌ها در آمریکا به او موحی از همراهی و تشویق برایش در داخل ایران شکل بگیرد. سپردن بازی فینال به فغانی که سن زیادی دارد هم‌زمان با خبر حضور ترامپ در مراسم اختتامیه این ایهام را به وجود آورد که چه‌بسا مسئولان برگزارزی مسابقات در ادامه سناریو سیاسی‌سازی ورزش که همواره به‌ظاهر آن را تکذیب کرده‌اند برای یک شیطنت کوچک رسانه‌ای نیز زمینه‌چینی کرده باشند. به همین دلیل هم توقع می‌رفت تا فغانی در همراهی با مردم کشورش پس از جنگ تحمیلی اخیر تا حد ممکن از بهانه دادن به جریان رسانه‌ای غربی خودداری کند؛ اما او نه‌تنها در این باره اقدامی نکرد؛ بلکه کاملاً معکوس گام برداشت.

او ابتدا درحالی‌که بقیه تیسم داوری خیلی خنثی روی صحنه اهدای جام حضور داشتند تصمیم گرفت هم‌زمان با ترامپ دمش را به علامت «اوکی» بالا بیاورد و در ادامه هم ۴ عکس نشست منتشرشده از مراسم اختتامیه در صفحه اینستاگرامش را به خوش و بش با رئیس‌جمهور آمریکا اختصاص داد. او حتی عکس لایک نشان دادن کنار ترامپ و تعظیم در برابر او را هم عامدانه منتشر کرد تا دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند که او نیز به طراحی یک سناریوی رسانه‌ای بی‌عمل نبوده است.

در پروتکل‌های فینا، داوران در مراسم اهدای جوایز حضور دارند و ممکن است به‌عنوان بخشی از تشریفات، از کنار مقامات یا چهره‌های سیاسی عبور کنند. اگر فغانی تنها به این پروتکل عمل کرده بود و به‌سادگی از کنار ترامپ عبور می‌کرد، ششاید این اقدام کمتر موردتوجه قرار می‌گرفت. اما تصمیم او برای نشان دادن علامت «لایک» و سپس انتشار آلبومی از عکس‌های تعامل با ترامپ شیطنتی واضح و بی‌توجهی به جنایاتی محسوب می‌شود که آمریکا و اسرائیل طی ۱۲ روز در ایران انجام دادند.

■ درس‌هایی برای انسجام ملی

ماجرای فغانی نمونه‌ای روشن از این است که چگونه تصمیم‌های فردی می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر افکار عمومی و انسجام ملی داشته باشند. در شرایطی که ایران با چالش‌های متعدد داخلی و خارجی روبه‌رو است، انتظار می‌رود که چهره‌های شناخته‌شده، به‌ویژه آن‌هایی که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند، با دقت بیشتری عمل کنند.

انسجام ملی نه‌تنها به سیاست‌گذاری‌های کلان حاکمیت وابسته است، بلکه به رفتارهای مسئولانه افراد در جامعه نیز نیاز دارد. حفظ انسجام ملی نیازمند همکاری دوجانبه بین حاکمیت و جامعه است. حاکمیت باید با بازتعریف معیارهای همبستگی فضایی برای مشارکت همه بخش‌های جامعه ایجاد کند و نخبگان و سلبریتی‌ها نیز باید با درک مسئولیت اجتماعی خود، از اقداماتی که به احساسات ملی آسیب می‌زند، پرهیز کنند و به این درک برسند که انسجام ملی به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده در مقابل تهاجم به کشور تنها با همکاری و درک متقابل بین همه بخش‌های جامعه ممکن است.

چهره‌های مشهور جامعه همچنین باید این نکته را درک کنند که اولاً بخش زیادی از ادراک ایجادشده از جامعه ایران در ذهن سیاستمداران سلطه‌جو جهان از طریق رصد مواضع آن‌ها صورت گرفته و بخش زیادی از سناریوها برای تحت‌تأثیر قرار دادن بدنه عمومی جامعه نیز به امید عبور از پل صفحات مجازی آن‌ها طراحی می‌شود. در چنین فضایی یک سلبریتی تنها در مقابل نظر شخصی خود مسئولیت ندارد؛ بلکه باید در مورد آسیب کلانی که هر موضع او می‌تواند به کشور بزند پاسخگو بوده و دقت نظر به خرج دهد.



تلقی شود و چه‌بسا آن‌ها را برای تکرار جنایت تشویق کند، پرهیز کنند.

■ فغان از یک بازی سیاسی

فغانی که به‌عنوان یکی از بهترین داوران فوتبال جهان شناخته می‌شود به دلیل موفقیت حرفه‌ای خود همواره در کانون توجه و تشویق جامعه ایران قرار داشته است. بااین‌حال، رفتارهایی که با او در داخل کشور شد از جمله حذف نامش از لیست داوران بین‌المللی به بهانه سن بالا او را به سمت مهاجرت به استرالیا سوق داد. فغانی در شرایطی ایران را ترک کرد که هنوز می‌توانست در بالاترین سطح داوری در کشور فعالیت کند. این خروج در زمینه‌چینی تصمیم‌های بعدی او مؤثر بود که بعدها جنجال‌آفرین شدند.

البته این توضیح به معنای تأیید اقدام اخیر او در انتشار تصویر همراهی مطلق با ترامپ نیست و در مورد تصمیم به داوری زیر پرچم استرالیا جای این توضیح وجود دارد که فغانی ۳ سال قبل از آنکه اجازه داوری با پرچم ایران از او سلب‌شود به استرالیا مهاجرت کرده بود و چه‌بسا بستر چنین تصمیمی را نیز مهیا کرده بود؛ اما به هرحال تا کنون از او تصاویر رادیکالی در تقابل با ایران منتشر نشده بود. در جریان حوادث سال ۱۴۰۱ که تیم ملی تحت فشارهای سیاسی و رسانه‌ای شدید قرار داشت او از اظهارنظرهای صریح علیه کشور خودداری کرد و سعی داشت حرفه‌ای عمل کند. همین عملکرد حرفه‌ای فغانی در سال‌های اخیر باعث شده بود تا پس از اعلام

نه‌تنها به تقویت حس تعلق ملی کمک می‌کند، بلکه مانع از آن می‌شود که افراد یا گروه‌هایی به دلیل احساس طردشدگی، به سمت تصمیم‌هایی بروند که ممکن است در تضاد با منافع ملی تلقی شود.

■ مسئولیت اجتماعی نخبگان و سلبریتی‌ها

وجه دوم انسجام ملی به نقش جامعه، به‌ویژه نخبگان و سلبریتی‌ها در درک عمق فجایی که علیه ایران رخ داده است، بازمی‌گردد. انتظار می‌رود که چهره‌های شناخته‌شده که تأثیرگذاری اجتماعی بالایی دارند، با حساسیت بیشتری نسبت به این فجایع عمل کنند. این انتظار نه‌تنها از منظر اخلاقی، بلکه از منظر حفظ انسجام ملی ضرورت دارد؛ چرا که عدم توجه به آن یک تصمیم با ابعاد فردی نبوده آسیبی عمومی در پی دارد.

غرب به‌ویژه ایالات متحده، در دهه‌های اخیر نقش پررنگی در ایجاد یا تشدید بحران‌هایی داشته که مستقیم یا غیرمستقیم به ملت ایران آسیب رسانده است. از تحریم‌های اقتصادی که زندگی روزمره مردم را تحت فشار قرار داده تا شدیدترین اقدام یعنی حمله نظامی این فجایع پیامدهای سنگینی برای ایران و ایرانیان داشته است. در چنین شرایطی انتظار می‌رود که نخبگان و چهره‌های شناخته‌شده، به‌ویژه آن‌هایی که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند با دشمنان ملت خود مرزبندی کنند و از اقداماتی که به‌نوعی تأیید یا تقدیر از اعمال این جنایات

■ ■ ■

■ بازتعریف معیارهای انسجام ملی

انسجام ملی بدون یکپارچگی در نگرش به منافع ملی ممکن نیست. حاکمیت، به‌عنوان نهادی که مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه را بر عهده دارد، باید از دسته‌بندی‌های کهنه و قدیمی که جامعه را به گروه‌های متضاد تقسیم می‌کند، عبور کند. این دسته‌بندی‌ها که اغلب بر اساس تفاوت‌های سیاسی و اجتماعی شکل گرفته‌اند به‌جای تقویت همبستگی به تفرقه دامن زده‌اند. معیار جدید برای انسجام ملی باید بر پایه ایران‌دوستی و ایران‌ستیزی تعریف شود. این معیار به معنای آن است که اختلافات و تفاوت‌ها در جامعه باید حول محور منافع و مصالح ایران شکل گیرد، نه بر اساس تعلقات گروهی یا جناحی.

به‌عنوان مثال توصیف برخی از هم‌وطنان به‌عنوان «جنگ‌طلب» و در سوی مقابل تعاریف توهین‌آمیز از مفاهیم وطن‌پرست و نسبت‌دادن به طیف رقیب نمونه‌ای از همان دسته‌بندی‌های قدیمی است که به‌جای حل مسائل، به تشدید شکاف‌ها منجر می‌شود. این نوع برچسب‌زنی‌ها که گاه با اهداف سیاسی و ماهیگری از آب گل‌آلود انجام می‌شود، نه‌تنها در چهارچوب ایران‌دوستی قرار نمی‌گیرد، بلکه به تضعیف انسجام ملی دامن می‌زند. ارکان مختلف حاکمیت باید با ایجاد فضایی برای گفت‌وگو و تمرکز بر منافع مشترک، مانند یکپارچگی در دفاع ملی، حفظ تمامیت ارضی، پیشرفت اقتصادی و تقویت جایگاه جهانی ایران به‌جای تکیه بر دوقطبی‌سازی‌های غیرسازنده، زمینه‌ساز همکاری هر چه بیشتر شوند.

این بازتعریف معیارها نیازمند تغییر در سیاست‌گذاری است. این رویکرد